

تأثیر تغییر اوضاع و احوال بر قراردادهای از منظر حقوق تطبیقی

دکتر محسن اسماعیلی*

چکیده

دشواری و مشقت غیر معمول، و نه ناممکن شدن اجرای تعهد، عنصر اصلی نظریه‌ی تأثیر تغییر اوضاع و احوال بر قراردادهای و موجب تمیز آن از سایر معاذیر اجرای قراردادهاست. طرفداران این عقیده کوشیده‌اند با توجیهاتی نظیر شرط ضمنی، لزوم رعایت حسن نیت، برهم‌خوردن تعادل عوضین و سوء استفاده از حق، واقعیت‌های زندگی اجتماعی را به عدالت نزدیک‌تر کنند. مخالفان نیز با تحلیل و نقد این دلایل، مقتضای مصالح اقتصادی و اجتماعی را پای‌بندی بیشتر به اصل لزوم قراردادهای دانسته و در پذیرش نظریه‌ی مورد بحث مقاومت نشان داده‌اند.

گرچه نظریه‌پردازان و نهادهای حقوق بین‌الملل تمایل بیشتری به تسلیم در برابر این نظریه دارند، اما مبانی حقوق داخلی و پیشینه‌ی فقهی ما به آسانی سقوط یا تعلیق تعهد در اثر تغییر اوضاع و احوال را پذیرا نمی‌شود؛ گرچه، به اعتقاد نگارنده، پیدایش حق فسخ در این هنگام را هم نمی‌توان به کلی مردود دانست.

کلید واژه‌ها

تغییر اوضاع و احوال - قرارداد - سقوط تعهد - تعلیق اجرا - دیوان دادرسی
دعاوی ایران و ایالات متحده

* دکترای حقوق خصوصی از دانشگاه تربیت مدرس



مقدمه- طرح مسأله و تقسیم بحث

اهمیت روز افزون مبادلات و قراردادهای بازرگانی در دنیای امروز و پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و اقتصادی، نگاهی دوباره و عمیق به معاذیر قراردادی را ضروری ساخته است. شباهت این معاذیر به یک دیگر از سویی و تفاوت آثار آن‌ها از سوی دیگر، ضرورت شناخت دقیق‌تر و جداسازی شفاف آن‌ها را دو چندان نموده است.

مقاله‌ی حاضر گامی برای پاسخ به همین نیاز است و می‌خواهد تا مروری اجمالی بر نظریه‌ی «تأثیر تغییر اوضاع و احوال بر قراردادهای»، به عنوان یکی از مطرح‌ترین نظریه‌های موجود در حقوق تعهدات داشته باشد. به این منظور پس از طرح مسأله به دلایل موافقان تأثیر این گونه تغییرات بر قراردادهای پرداخته و بازتاب آن را در قوانین داخلی کشورها ملاحظه خواهیم کرد.

البته نقد این دلایل و مقاومت‌هایی که در برابر آن و به منظور حفظ اقتدار اصل لزوم قراردادهای صورت گرفته، نیز جدی است و پس از طرح آن باید به جایگاه این نظریه در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل پرداخت.

شناخت موضوع

یکی از معاذیر قراردادی که در برخی نظام‌های حقوقی، و از جمله کامن‌لو،^۱ مورد بحث قرار گرفته و اجمالاً پذیرفته نیز شده است، «تغییر اوضاع و احوال» است.^۲

به رغم اشتراک این عذر با قوه‌ی قاهره در عناصر اساسی تشکیل دهنده‌ی آن‌ها، در این نکته که تغییر اوضاع و احوال، تنها موجب دشواری، پرهزینه شدن و مشکل کردن اجرای قرارداد (و نه عدم امکان اجرا) می‌شود، با فورس ماژور^۳ تفاوت ماهوی و تعیین‌کننده‌ای پیدا می‌کند. نتیجه‌ی حدوث قوه‌ی قاهره آن است که اجرای تعهد، حتی با مشقت بسیار و با هزینه‌ی گزاف، ممکن نیست؛ در حالی که آن چه به نام تغییر اوضاع و احوال نامیده شده، موجب سلب قدرت نشده و تنها آن را با دشواری و مشقتی غیر معمول روبه‌رو می‌سازد.^۴

این سؤال که، آیا نیروی الزام آور عقد در چنین مواردی نیز کارآیی خود را حفظ کرده و سبب اجبار متعهد به تحمل این تکلیف شاق می‌شود یا نه؟ به ویژه



در عصر ما اهمیت به سزایی یافته است، عصری که شتاب تحولات و دگرگونی صحنه و عوامل مؤثر در زندگی اجتماعی چنان فراینده است که انسان‌ها، هرچند باهوش و دورنگر، نمی‌توانند مسیر آن را به طور کامل و درست پیش‌بینی نمایند. در چنین روزگار پرآشوبی چه باید کرد؟ انسان مدنی و سودا طلب بر سر دو راهی شگفتی قرار می‌گیرد، او از یک سو، به حکم منفعت‌خواهی غریزی اش، مایل است با داد و ستدهای خود، رشد و توسعه‌ی اقتصادی خویش را تضمین نماید و از سوی دیگر نیز باید پاسخ‌گویی سرشت‌گریزان از زیان و خطر خود باشد. او نمی‌خواهد با پذیرش تعهداتی که معلوم نیست اجرای آن درآینده با چه وضعیتی روبه‌رو خواهد شد، تن به پذیرفتن زیان‌های غیرقابل چشم‌پوشی و خطرهای نامتعارف دهد.^۵

پاسخ سنتی و خشک حقوقی، به این پرسش آن است که جویای سود، باید پذیرای خطر زیان نیز باشد، «من له الغنم فعلیه الغرم». ^۶ پی‌آمد این قاعده باقی‌ماندن حکومت اصل پایداری قراردادهای و الزام‌آوری «مطلق» عقود است؛ یعنی همان چیزی که دادگاه‌های فرانسه نیز وفاداری خود را به آن تأکید می‌کردند.^۷ با این‌حال واقعیت‌های زندگی اجتماعی برای همیشه نیز انعطاف‌پذیر و دل‌خواه باقی نمی‌مانند و اندک اندک سایه‌ی سنگین خود را بر اندیشه‌های حقوقی نیز می‌گسترانند. شرایط نوینی که پس از پایان جنگ جهانی اول پدید آمد، فرصت مناسبی بود تا در صفوف طرف‌داران لزوم مطلق اجرای قراردادهای شکاف ایجاد شود و هرکس تلاش‌کند تا با ارائه‌ی دلایل منطقی به مقتضای انصاف و عدالت پاسخ مثبت دهد. گروهی به نام تغییر اوضاع و احوال، گروهی به عنوان حوادث پیش‌بینی نشده^۸ و گروه دیگری هم با تمسک به عسر و حرج و دشواری^۹ یا عدم قابلیت اجرا.^{۱۰}

دلایل تأثیر و بازتاب آن در قوانین

طرف‌داران تأثیر تغییر اوضاع و احوال (و نهادهای مشابه آن) بر قرار دادهای کوشیده‌اند، دلایل منطقی یا اخلاقی متعددی برای اثبات آن ارائه نمایند و در این راه چنان پیش رفته‌اند که حقوق‌کلیسا را نیز هماهنگ با آن دانسته‌اند. بررسی



این اسلحه نیازمند فرصتی دیگر است اما به طور خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:^{۱۱}

الف - شرط ضمنی: گروهی گفته‌اند: حقیقت عقد که توافق اراده‌هاست بر مبنای شرایط موجود در آن زمان تشکیل شده‌است. هر یک از طرفین، اوضاع و احوال موجود را ارزیابی کرده و بر اساس آن اقدام به قرارداد می‌کند. گر چه همواره در این ارزیابی و تصمیم‌گیری، میزانی از خطا و احتمال ضرر هم لحاظ می‌شود، اما باید پذیرفت که هرگاه متعاقبین از تغییر شدید شرایط مطلع می‌شدند، تن به قبول تعهد نمی‌دادند. به استناد همین قصد مشترک و توافق ضمنی است که می‌توان به آن‌ها حق داد، با اتفاق افتادن حوادث مهمی؛ نظیر جنگ یا بحران‌های شدید اقتصادی و اجتماعی، قرارداد خود را فسخ کرده یا خواهان تعدیل آن شوند.

ب - رعایت حسن نیت: گروه دیگری معتقدند از آن‌جا که رعایت حسن نیت در اجرای قراردادهای الزامی است، باید به پذیرش این نظریه تن داد؛ چه آن که الزام متعهد به انجام تعهد مشقت باری که هرگز به فکر او خطور نکرده است، به ویژه در برابر بهایی که در اثر تغییر شرایط ارزش خود را از دست داده‌است، نشان از سوء نیت دارد.

ج - برهم خوردن تعادل عوضین: برخی حقوق دانان نیز گفته‌اند: تعادل نسبی دو عوض، نه تنها در زمان انعقاد قرارداد ضروری است، بلکه در زمان اجرای آن نیز مورد نیاز است. به بیان دیگر همان گونه که عدم تعادل و تفاوت فاحش دو عوض در زمان عقد، به زیان دیده اختیار فسخ معامله را می‌دهد؛ پس از آن نیز، هرگاه به دلیل حوادث غیرمنتظره چنین وضعیتی به وجود آید، متعهد می‌تواند قرارداد را فسخ کند یا خواهان تعدیل آن شود. (نظریه‌ی غبن حادث)

د - سوء استفاده از حق: جدیدترین استدلال برای نظریه‌ی مورد بحث، استناد به اصل منع سوء استفاده از حق است. اگر متعهدله بخواهد متعهد را مجبور به اجرای تعهدی کند که در اثر حوادث غیر قابل پیش‌بینی برای عموم بسیار سخت و زیان بار شده است، از حقی که به واسطه‌ی قرارداد خصوصی به دست آورده، سوء استفاده کرده است.





با وجود نقض و ابرام‌هایی که نسبت به هر یک از دلایل صورت گرفته، مجموعه‌ی آن‌ها توانسته است قانون برخی کشورها را به پذیرش تعدیل قرار داده‌ها در اثر دگرگونی شرایط زمان عقد متمایل سازد. اکنون، علاوه بر حکومت، این نظریه بر معاهدات بین المللی که از گذشته در حقوق بین الملل عمومی مورد تأکید بوده است، قوانین داخلی چندین کشور نیز به صراحت از قبول آن سخن گفته‌اند.

آن گونه که گفته‌اند^{۱۲} نخستین کشوری که به روشنی چنین کرد، بولونی است که در ماده‌ی ۲۶۹ قانون تعهدات بر حق دادگاه‌ها نسبت به تعدیل قراردادهای در صورت حدوث شرایط پیش‌بینی نشده مهرتأیید نهاد.

پس از آن ایتالیا در ماده‌ی ۱۴۶۷ قانون تعهدات و کشورهای نظیر سوییس را می‌توان نام برد. قانون مدنی مصر نیز در ماده‌ی ۱۴۷ خود تصریح کرده «هرگاه حوادث استثنایی و عامی رخ دهد که قابل پیش‌بینی نباشد و بر اثر آن اجرای تعهدات قراردادی، اگرچه ناممکن نشده، ولی چنان دشوار شود که متعهد را به خسارت سنگینی تهدید نماید، قاضی می‌تواند برحسب شرایط و با رعایت مصلحت طرفین، تعهد را به حد معقول برگرداند، هر قراردادی برخلاف این، باطل خواهد بود». قانون مدنی کشورهای سوریه (ماده‌ی ۱۴۸)، عراق (ماده‌ی ۱۴۶) و لیبی (ماده‌ی ۱۴۷) نیز به پیروی از قانون مدنی مصر همین راه را پیموده‌اند.

نقد دلایل و مقاومت‌ها

به رغم آنچه گفته شد واقعیت آن است که دلایل یادشده و نظایر آن هنوز هم نتوانسته است الفت دیرین حقوق و اصل لزوم قراردادهای را به طور کامل تحت تأثیر خود قرار دهد. خدشه‌های منطقی که بر این ادله وارد است، پذیرش آن و دست برداشتن از اصول اولیه را دشوار ساخته است.

مخالفان تعدیل قرارداد بر اثر تغییر اوضاع و احوال و رخ دادن حوادث غیرقابل پیش‌بینی معتقدند، فرضیه‌ی استواری پیمان‌ها بر اساس شرایط زمان انعقاد، به تنهایی، فرضی مخالف واقع است. گرچه شرایط موجود، نقش انکار ناپذیری در سنجش سود و زیان و ارزیابی طرفین از معامله داشته و بز اراده‌ی



آنان تأثیر می‌نهد، اما این حقیقت را نیز نباید نادیده گرفت که آنان دگرگونی اوضاع و احوال را نیز در نظر می‌گیرند و اصلاً بر مبنای پیش‌بینی شرایط آینده است که انسان سوذجو اقدام به عقد قرارداد می‌کند. هر یک از طرفین سعی دارد با گمانه‌زنی نسبت به آینده، منافع خود را در سایه‌ی معاهدات کنونی تضمین نماید و گرنه انعقاد قراردادها، به ویژه برای مدت‌های طولانی، بدون حکمت و لغو خواهد بود.

در مورد لزوم رعایت حسن نیت هم، برفرض پذیرش آن به عنوان یک تکلیف قانونی، باید دید آیا سخت‌گیری در گرفتن حق را می‌توان با حسن نیت در اجرای تعهد مخالف دانست؟ آیا نمی‌توان از متعهد خواست تا برای اثبات حسن نیت خود به احترام قرارداد پیشین، مشقت حاصله را بر خود هموار کند و متعهدله را از سودی که نصیب او گشته، محروم نسازد؟!

برهم خوردن تعادل عوضین نیز نمی‌تواند مستند قابل قبولی برای رهایی از مسؤولیت باشد، چه آن که این شرط، ناظر به زمان انعقاد قرارداد است و خصوصاً در حقوق ما «غبن حادث» مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد.

هم‌چنین به دشواری می‌توان ادعا کرد، کسی که از محل پیمان خود سود می‌برد در دیدگاه حقوق، «استفاده‌ی ناروا» کرده است یا کسی که قصد اضرار ندارد و تنها در پی نفعی است که فرصت‌ها و شانس به او رسانده «سوء استفاده از حق» می‌کند. در کتاب حقوق مدنی ریپرو بولانژه می‌خوانیم که: «طلب کاری که اجرای تعهد به سود خود را مطالبه می‌کند، مرتکب هیچ سوء استفاده‌ای از حق نمی‌شود، زیرا از حق معین خود استفاده می‌کند و آن را برای زیان رساندن به دیگری به کار نمی‌برد».^{۱۳}

با توجه به این ایرادات و وجود مصلحت عمومی در حفظ اقتدار قراردادهاست که این نظریه با اقبال کمتری روبه رو شده است. حتی در حقوق فرانسه، زادگاه اصلی آن، پا فشاری طولانی و مصرانه‌ی دادگاه‌ها و رویه‌ی قضایی بر لزوم اجرای قراردادها و رد قاطعانه‌ی این نظریه چشمگیر است، به طوری که حتی اظهار نظرهای موافقت‌آمیز شورای دولتی نیز نتوانسته است بر آن فائق آید. دیوان کشور فرانسه از سال ۱۸۵۶ میلادی تاکنون، پیوسته با تعدیل قراردادها از سوی دادگاه و به استناد برهم‌خوردن تعادل اقتصادی مخالفت





ورزیده و معتقد است، در چنین شرایطی دادگاه تنها مجاز به دادن مهلت معقول به مدیون یا کاستن از میزان وجه التزام نامتناسب با خسارت واقعی است.^{۱۴} حقوق فرانسه از آن بیم دارد که توسعه‌ی این نظریه و مجاز دانستن دخالت دادگاه در جهت تعدیل و تغییر قرارداد موجب گردد که دولت عقیده‌ی خود را در مورد این که چه قراردادی مناسب است بر طرفین تحمیل نماید.^{۱۵}

برای مثال، در پرونده‌ای^{۱۶} یک قرارداد ارائه‌ی خدمات عمومی برای تأمین گاز و برق شهر «بور دو» در سال ۱۹۰۴ بین شهرداری و یک مؤسسه‌ی خصوصی منعقد شده بود؛ پس از آغاز جنگ جهانی در سال ۱۹۱۴ که چهار سال بعد، یعنی ۱۹۱۸ میلادی به پایان رسید، هزینه‌ی تهیه‌ی ذغال‌سنگ برای آن شرکت تقریباً چهار برابر افزایش یافته و اجرای قرارداد قبلی را از نظر اقتصادی نامعقول و دشوار ساخته بود. تقاضای این شرکت برای تعیین نرخ جدید نه مورد قبول دادگاه قرار گرفت و نه مورد تراضی شهرداری.

با این حال، دادگاه عالی اداری رأی داد که قیمت اولیه‌ی مندرج در قرارداد، دیگر معتبر نیست؛ چرا که با افزایش قیمت مواد اولیه، پایه و مبنای اقتصادی قرارداد کاملاً متزلزل گشته است.^{۱۷}

این نظر اختلاف فاحشی با رأی یکی از دادگاه‌های فرانسه، در مورد قراردادی که در سال ۱۵۶۰ برای آبیاری یک باغ میوه منعقد شده بود، دارد. در حدود سیصد سال پس از تاریخ انعقاد قرارداد، مبلغ مذکور در آن چنان کم ارزش شده بود که شرکت، در واقع مجبور بود این خدمت را با ضرر ارائه کند؛ با این حال، دیوان کشور فرانسه با اتخاذ یک شیوه‌ی افراطی نظرداد:

هرچند رأی ما ممکن است مغایر با اصول انصاف به نظر آید، لیکن دادگاه‌ها در هیچ شرایطی نمی‌توانند مرور زمان یا تغییر اوضاع و احوال را مجوزی برای تغییر دادن قرارداد و جانشین ساختن شرایط جدید به جای شرایطی که طرفین قرارداد به طور آزا دانه آن‌ها را پذیرفته‌اند، بدانند.^{۱۸}

نمونه‌های دیگری از این گونه دعاوی نیز وجود دارد^{۱۹} که در آن‌ها ادامه‌ی حیات قراردادهای ترجیح داده شده است. طرف داران این سرسختی می‌گویند: علت این‌گونه تصمیمات، حفظ منافع عمومی در پایداری و استمرار قراردادهاست که



برای گذران زندگی عادی اجتماعی بشر ضروری و اساسی است.^{۲۰} البته اینان نیز نمی‌توانند انکار کنند که گاه تغییر اوضاع و احوال چنان است که با کمی واقع‌بینی باید آن را در حکم فورس ماژور و موجب پایان قرارداد تلقی کرد. این، همان موردی است که از آن به عنوان تغییر «اساسی» اوضاع و احوال یاد می‌شود و در بند اول ماده‌ی ۶۲ عهد‌نامه‌ی ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات نیز، یکی از موجبات فسخ یا خروج از معاهده شناخته شده است.^{۲۱}

حقوق ایران

نیم‌نگاهی به حقوق داخلی ما، نشان می‌دهد که کشور ما تمایل بیشتری به گروه دوم؛ یعنی مخالفان تعدیل قرارداد بر اثر دگرگونی اوضاع و احوال، دارد. از مرور بسیار گذرایی که بر دلایل طرف‌داران این نظریه و پاسخ‌های آن شد، اجمالاً می‌توان به این نتیجه رسید که پایبندی به پیمان و لزوم ایفای تعهدات، هم‌خوانی بیشتری با مبانی حقوقی ما دارد.

البته اعتقاد مشهور به این امر،^{۲۲} مانع از آن نشده است که حقوق‌دانان، این جستجوگران داد و انصاف، تلاش نمایند تا به استناد برخی مبانی فقهی؛ نظیر «ملاک قاعده‌ی لا ضرر»^{۲۳} و یا «مفاد قاعده‌ی عسر و حرج»^{۲۴} نظر نسبتاً ملایم‌تری به این نهاد حقوقی نشان دهند و یا حداقل برای جبران ضرری که در جریان اجرای عقد، دور از انتظار حادث می‌شود به چاره‌اندیشی بپردازند.^{۲۵}

این تکاپو، به ویژه از آن جهت قابل تأمل‌تر می‌نماید که در بعضی فروع فقهی نیز رگه‌هایی از تأثیر تغییر اوضاع و احوال بر قراردادهای دیده می‌شود؛ برای نمونه برخی فقها حکم به صحت اجاره‌ی روستایی در برابر مبلغ معینی در هر سال کرده‌اند، با این که ضمن عقد اجاره شرط کرده‌اند که هرگاه آفت آسمانی یا زمینی به ملک مذکور در سال برسد، برابر نظر کارشناس به میزان خسارت وارده از آن آفت، ذمه‌ی مستأجر در برابر موجر برآید.^{۲۶} هم‌چنین در پاسخ به این سؤال که «شخصی زمینی را اجاره کرده به مبلغ معینی، و آب آن زمین بسیار کم شده است و نقصان بسیار به مستأجر می‌رسد، مسلط بر فسخ هست یا نه؟» میرزای قمی جواب شگفت و تأمل‌برانگیزی ارائه کرده‌اند. آن فقیه سترگ در مورد این مسأله می‌نویسد: «ظاهر ادله و فتاوی علمای صریح جمعی این است که



بلی و خلافتی در این نظر نیست و این مقتضای نفی ضرر و حرج است.^{۲۷} نکته‌ی مهم آن است که در فرض مسأله اجرای قرارداد، ناممکن نشده تا از مصادیق قوه‌ی قاهره باشد؛ بلکه تنها باعث آن شده تا مشقت و نقصان بسیار به مستأجر برسد.

با توجه به آن قواعد و این گونه مصادیق و موارد^{۲۸} است که پذیرش اجمالی این نظریه چندان هم با موازین حقوقی ما ناسازگار و غیرقابل جمع نبوده و عده‌ای قبول آن را بعید ندانسته‌اند. دکتر صفایی در این مورد معتقدند:

طبق قاعده‌ی عسر و حرج می‌توان در این گونه موارد، حق فسخ برای متعهد قائل شد. در واقع لزوم قرارداد که حکم حرجی است، برداشته می‌شود و قرارداد، قابل فسخ خواهد بود.

این در حالی است که مثلاً در حقوق آمریکا کوشش شده تا با داخل کردن مفهوم «عدم قابلیت اجرا» در مفهوم «عدم امکان اجرا»، ضمن توجه به واقعیات اجتماعی، از افزودن راهی دیگر برای عدم اجرای تعهدات، خودداری گردد. ایشان معتقدند: از دیدگاه حقوقی، امری «غیرممکن» است، که عملی و «قابل اجرا» نباشد. از سوی دیگر، امری «غیر عملی» و «غیر قابل اجرا» است که جز با هزینه‌های گزاف و نامعقول نتوان آن را انجام داد. این تبدیل اصطلاح و تفسیر موسع باعث شده است که نظریه‌ی انتفاعی قراردادها با نیازهای عملی در تجارت و عادات و اخلاق، سازگاری بیشتری پیدا کند و بتواند گزافی نامعقول هزینه‌ها و بهای کالاها را نیز شامل گردد. با وجود این دادگاه‌ها بیشتر تمایل دارند که عذری کمتر از «غیرممکن» بودن را وسیله‌ی معاف شدن از اجرای قرارداد نسازند و به دشواری‌های پیش‌بینی نشده و بالا رفتن هزینه‌ی اجرا اعتنا نکنند.^{۲۹}

حقوق بین الملل

می‌دانیم که «تصمیمات و آرای دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده» به دلایل گوناگون مورد توجه جامعه‌ی جهانی حقوق دانان است. بنا بر این آرا و تصمیمات، این دیوان می‌تواند بازتاب مطمئنی از کاربرد نظریه‌های حقوقی در عرصه‌ی بین‌الملل به‌شمار آید. به این ترتیب برخلاف حقوق داخلی کشورها،



دکترین مورد بحث در حقوق بین‌الملل از مقبولیت بالایی برخوردار بوده و هست.^{۳۰}

به ویژه با توجه به مفاد ماده‌ی ۵ بیانیه‌ی دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر درباره‌ی حل و فصل ادعاها توسط دولت ایالات متحده‌ی آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران،^{۳۱} انتظار می‌رفت دیوان داوری، توجه فراوانی به این نظریه نشان داده و گام مهمی در تبیین و کاربرد آن بردارد. ماده‌ی ۵ از بیانیه‌ی یادشده، تصریح می‌کند که: «هیأت داوری اتخاذ تصمیم درباره‌ی تمام موارد را بر اساس رعایت قوانین انجام خواهد داد و مقررات حقوقی و اصول حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل را به کار خواهد برد و در این مورد کاربردهای عرف بازرگانی، مفاد قرارداد و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر خواهد گرفت».

تأکید ویژه بر در نظر گرفتن «تغییرات اوضاع و احوال»، در کنار «اصول حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل... و... عرف بازرگانی» به آن علت است که طرف آمریکایی در مذاکرات مربوط به بیانیه‌ها نسبت به اصل تغییر اوضاع و احوال اصرار داشته است زیرا در این صورت خواهان‌های آمریکایی که با قید صلاحیت محاکم ایران در قراردادهایشان موافقت کرده بودند، می‌توانستند استدلال کنند که طبق دکترین مزبور چنین قیدی ملغی است.^{۳۲}

علاوه بر این، با توجه به انقلابی که تغییرات بنیادین سیاسی و اجتماعی را در پی داشته، انتظار می‌رفت که دولت جدید اسلامی سعی خواهد کرد دکترین یادشده را برای مبری شدن از مسؤولیت خود در قبال قراردادهای زیادی که پس از انقلاب فسخ شدند، مورد استفاده قرار دهد. با این وجود و بر خلاف انتظار، فقط در تعداد کمی از پرونده‌ها به دکترین تغییر اوضاع و احوال استناد شده و در بیشتر موارد استدلال مربوطه، توسط دیوان، اساساً مورد توجه قرار نگرفته است. به عبارت دیگر دیوان، این نظریه را در آرای خود رد کرده است.

سوی پرونده‌های حاوی قید صلاحیت دادگاه‌های ایران، استدلال تغییر اوضاع و احوال فقط در تعداد بسیار کمی از پرونده‌ها مطرح گردیده که علی‌رغم وجود اوضاع و احوال مشابه، شعب دوم و سوم به نتیجه‌ای متفاوت با شعبه‌ی اول دست یافتند. شعبه‌ی اول در پرونده‌ی کوئستک نظر داده که تغییر اوضاع و احوال یک اصل کلی حقوقی است و از آن جا که در ماده‌ی ۵ بیانیه‌ی حل و فصل



هم منعکس گردیده، دیوان، توجه خاصی به آن مبذول داشته است. رأی اکثریت در پرونده‌ی کوئستک، این استدلال ایران را پذیرفت که شرایط سیاسی تغییر یافته ناشی از انقلاب، اوضاع و احوالی را به وجود آورده که فسخ قرارداد، متضمن موضوع «بسیار حساس» مربوط به مصالح دفاعی ایران، موجه تلقی گردیده است. ولی داور «هولتزن» در نظریه‌ی جداگانه‌ای در این پرونده بیان داشته که نظر ابرازی اکثریت با اصل کلی پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل که مقرر می‌دارد تغییرات انقلابی در نظام‌های حکومتی، دولت جدید را از تعهدات قراردادی حکومت سابق مبرا نمی‌سازد، در تعارض است. به نظر می‌رسد که بعداً شعبه‌ی سوم در پرونده‌ی موبیل اویل و آموکو اینترنشنال فایننس و نیز اخیراً شعبه‌ی دوم در پرونده‌ی فیلیپس پترولیوم از نظر داور هولتزن تبعیت کرده‌اند. هم‌چنین احکام صادره در پرونده‌های موبیل اویل و فیلیپس پترولیوم با نتیجه‌گیری شعبه‌ی اول در پرونده‌ی کوئستک، مبنی بر این که دیوان موظف است به استدلال تغییر اوضاع و احوال توجه خاصی مبذول دارد، موافق نبوده؛ زیرا دکتترین مزبور در ماده‌ی ۵ بیانیه‌ی حل و فصل دعاوی منعکس شده است. به نظر شعبه‌ی دوم و سوم، درج اصل تغییر اوضاع و احوال در ماده‌ی مزبور تنها به انتخاب قانون حاکم بستگی داشته و ارتباطی با ماهیت ادعا ندارد.^{۳۳}

پرونده‌ی مورد نظر؛ یعنی دعوی «موبیل اویل ایران اینکور پوریتد»^{۳۴} علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و شرکت ملی نفت ایران، از این جهت نیز شایان توجه است که تفاوت فورس ماژور با اصل تغییر اوضاع و احوال را از دیدگاه طرفین پرونده، نمایان می‌کند. با این که در دعاوی مشابه، تمام گفت و گوها بر قوه‌ی قاهره متمرکز شده است، در این دعوی، خواهان، منکر تأثیر آن بر قرارداد گردیده و خوانده هم، در مقابل به تغییر اوضاع و احوال استناد می‌کند. طبق مفاد پرونده «خواهان‌ها ادعا می‌کنند که اوضاع فورس ماژور در مارس ۱۹۷۹ خاتمه یافت؛ زیرا در آن موقع صادرات نفت ایران از سر گرفته شد. بنا بر این اجرای قرارداد که هدفش فروش نفت به خواهان‌ها بود، می‌توانست از سر گرفته شود. خواهان‌ها اضافه می‌کنند که حضور آن‌ها در ایران برای از سرگیری اجرای قرارداد ضروری نبود؛ زیرا امکان داشت نفت خام در کشتی‌هایی که پرچمی غیر از پرچم آمریکا داشتند، بارگیری شود. به همین نحو، حضور کارمندان خارجی



آسکو برای اجرای قرارداد دیگر ضروری نبود؛ زیرا با کمک‌های فنی در آن موقع که بیش از پنج سال از تاریخ اجرای آن می‌گذشت، و با توجه به این که کارمندان ایرانی می‌توانستند کلیه‌ی عملیات مربوط به صنعت نفت در ایران را انجام دهند، تا حدی اهمیت خود را از دست داده بود. خواندگان، کلیه‌ی این اظهارات را قویاً تکذیب کرده و اظهار می‌دارند اوضاع فورس ماژور مدت بیشتری به طول انجامید و قرارداد را کاملاً عقیم ساخت. ایشان تأکید می‌کنند که صادرات نفت تنها به میزان محدودی از سرگرفته شد، و تولید نفت ماه‌ها در سطحی بسیار پایین‌تر از سال‌های قبل باقی ماند».^{۲۵}

در ادامه، با اشاره به این که «خواندگان در تأیید این استدلال قویاً به کاربرد این عبارت در ماده‌ی پنج بیانیه‌ی حل و فصل دعاوی استناد می‌کنند»، دیوان به یادآوری تفاوت این دو عذر قراردادی پرداخته و می‌گوید: «در پرونده‌های حاضر، مفهوم تغییر اوضاع و احوال تا حدودی که بتوان آن را از فورس ماژور تمیز داد فقط می‌تواند به تغییرات عظیم سیاسی که در اثر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد و تصمیم دولت اسلامی به تعقیب سیاسی کاملاً متفاوت با سیاست دولت قبلی در خصوص صنعت نفت مربوط باشد. تغییراتی با این خصوصیات و عظمت نمی‌توانست در رابطه قراردادی بین ایران و کنسرسیوم اثر نگذارد»؛^{۲۶} به هر حال دیوان در آرای بعدی خود هم صراحتاً اذعان کرد که: «مفهوم تغییر اوضاع و احوال که با عبارت *Clausula rebus sic stantibus* (قراردادها تابع اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد هستند) نیز بیان می‌شود، به شکل اصلی خود در رویه‌ی دیوان داورى به عنوان یک اصل کلی حقوقی، پذیرفته شده است».^{۲۷}

دیوان در همین رأی با تأیید و استناد به آن چه در پرونده کوئستک^{۲۸} حکم کرده است، نتیجه می‌گیرد که:

«برای فسخ قرارداد، در شرایط خاصی می‌توان به این اصل استناد کرد».^{۲۹}

نتیجه‌گیری

از گفته‌های پیشین، این نتیجه به دست می‌آید که، به رغم ماهیت مشابه معاذیر قراردادی و از جمله تغییر اوضاع و احوال با قوه‌ی قاهره، نباید آن دو را





به یک معنا پنداشت. بین این دو، هم از لحاظ تعریف و هم از لحاظ آثار، تفاوت‌هایی وجود دارد که به طور گزیده عبارتند از:

۱- می‌توان فصل ممیّز و تفاوت بنیادین این دوعذر را در آن دانست که قوه‌ی قاهره اجرای تعهد را کاملاً ناممکن می‌سازد، در حالی که فرض اساسی در نظریه‌ی تغییر اوضاع و احوال، تنها دشواری و عدم قابلیت اجرای تعهد است. اتاق بازرگانی بین المللی پس از آن‌که در بند یک از «نظرات و ملاحظاتی پیرامون شرط فورس ماژور»، امتناع اجرای قرارداد را لازمه‌ی تحقق قوه‌ی قاهره معرفی می‌کند، تأکید کرده‌است که: «این عبارت نشان دهنده‌ی آن است که وجود اوضاع و احوالی که اجرای تعهد و قرارداد را مشکل یا پرهزینه سازد برای تحقق فورس ماژور کافی نیست (زیرا در چنین حالتی اجرای قرارداد ممتنع نخواهد بود).»^{۴۱}

به بیان فقهی باید تفاوت قوه‌ی قاهره و تغییر اوضاع و احوال را در اختلاف «تعدّر» و «تعثّر» جست و جو کرد.

۲- نتیجه‌ی حدوث قوه‌ی قاهره، سقوط یا تعلیق تعهد است؛ در حالی که تأثیر تغییر اوضاع و احوال و نهادهای هم‌گون آن به تعدیل قرارداد یا ایجاد حق فسخ خلاصه می‌شود^{۴۲} و رخ دادن آن‌ها موجب از بین رفتن مسؤولیت نمی‌گردد. به تعبیر دیگر پیامد تغییر اوضاع و احوال، بر فرض پذیرش آن، این است که به دادگاه اجازه می‌دهد تا قرارداد را به «حد معقول» برگردانده و خسارت به وجودآمده در اثر آن را بین متعهد و متعهدله توزیع نماید. معقول‌سازی قرارداد و تعدیل آن ممکن است با کاهش میزان تعهد یا افزایش ارزشی که متعهدله باید بپردازد، صورت پذیرد. البته محدودیتی برای اتخاذ یکی از این دو راه وجود ندارد و قاضی می‌تواند از هر شیوه‌ای که با وجود اوضاع و احوال جدید مناسب‌تر است، به این منظور بهره جوید. برای نمونه هرگاه پس از انعقاد پیمان ساخت بنایی عظیم، در اثر حوادث پیش‌بینی‌نشده بهای مصالح ساختمانی چنان افزایش‌یابد که اجرای تعهد را نامعقول و پرهزینه سازد، قاضی می‌تواند در صورتی که شرایط مذکور به زودی از بین‌رفته و قیمت‌ها به حالت عادی بازمی‌گردد، تنها به توقف موقت عملیات ساختمانی حکم کند؛ چون این توقف و تأخیر برای بازگرداندن عقد به حالتی معقول و عادلانه کفایت می‌کند.^{۴۳}



البته همان‌طور که گفته شد پیدایش حق فسخ هم اثر دیگری است که در حقوق برخی کشورها برای تغییر اوضاع و احوال در نظر گرفته شده است و با مبانی و اصول حقوقی کشور ما نیز بیشتر سازگار است.

پی نوشت ها:

1. Common Law.
2. Change Of Circumstances.
3. Force Majeure.
4. Tony Weir, *Introduction to Comparative Law*, V.2, 2 ed, Oxford University Press, 1987, p. 217 & John O. Honnold, *Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nations Convénition*, London: Kluwer Law and Taxalron Pushers, 1987, p. 678.

دکتر سنهوری نیز ضمن اشاره به همین تفاوت، می‌گوید: اختلاف در این شرط است که موجب اختلاف تأثیر این دو عذر شده است. چه آن که حدوث قوهی قاهره، به علت ناممکن شدن اجرای تعهد، آن را منحل ساخته لذا متعهد مسؤول خسارات ناشی از نقض آن نخواهد بود. به خلاف جایی که اجرای قرارداد با هزینه و مشکل جدی مواجه شده است. در این جا قاضی با تعدیل قرارداد، خسارت حاصله را در حقیقت بین متعهد و متعهدله تقسیم می‌کند ولی اجرای تعهد گریزناپذیر است. (الوسیط، ج ۱، ص ۶۴۵)

۵. آ.د.م. فورت، استاد دانشگاه ادینبارو در مقاله ای که تحت عنوان *Economic Frustration of Commercial Contract* نوشته است، می‌گوید: «در هر قرارداد عمده‌ی تجاری این خطر وجود دارد که بر اثر وقوع حادثه‌ای، اجرای تعهد یک طرف پر هزینه‌تر از آن چه وی از قبل تصور می‌کرده است، شود. حتی آن دسته از نظام‌های حقوقی که نظریه‌ی عقیم‌شدن قرارداد را به شکلی موسع پذیرفته اند، بین دو نوع خطر تمیز قائل می‌شوند. در مورد خطر تجاری عادی ضرر بر همان کسی که عملاً متضرر شده است، بار می‌شود. اما در مورد حوادث پیش بینی نشده و مشتمل بر مشکلات غیر عادی، نظریه‌ی عقیم‌شدن اعمال می‌گردد.»



ر.ک.: بررسی تطبیقی نظریه‌ی عقیم شدن اقتصادی، آ.د.م. فورت، ترجمه‌ی دکتر حسین میرمحمدصادقی، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، ش ۱۰، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۷۱، ص ۳۴۲.

۶. معنای این قاعده تلازم بین خسارت و نفع است؛ یعنی هر کس از سود مالی بهره‌مند شود، شرعاً عهده‌دار زیان آن هم خواهد بود. از این قاعده که متکی بر روایات (محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۷، ص ۱۲۶ باب ۵ کتاب الرهن ح ۶) و استقراء است (شیخ مرتضی انصاری، المکاسب، تک جلدی، چاپ سنگی، قم، انتشارات علامه، ۱۳۶۷، ص ۲۴۸) به تعابیر گوناگونی یاد می‌شود؛ گاه با همین عنوان و گاه با عناوینی نظیر قاعده‌ی تلازم بین نماء و درک (همان، ص ۲۴۸) و قاعده‌ی الخراج بالضمنان. (ر.ک: سید محمد کاظم مصطفوی، القواعد، چاپ دوم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۵، صص ۲۸۹، ۲۹۱)

7. Tony Weir, op.cit., p. 217

8. Theorie de L'imprevison.

9. Hardship.

10. Impracticability.

۱۱. ر.ک.: عبد الرزاق السنهوری، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، ج ۶، صص ۲۱-۲۲؛ ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، چاپ دوم، تهران، انتشارات به نشر، ۱۳۷۲، صص ۸۱-۹۳ و نیز

Tony Wier, op.cit., pp.218-220 & Cheshir and Fifoot, *The Law of Contract*, 12ed, London, Butterworths, 1991, pp. 569-573.

۱۲. عبد الرزاق السنهوری، پیشین، ج ۶، ص ۲۴.

۱۳. به نقل از ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، صص ۸۸-۸۹.

۱۴. همان، ص ۱۰۸.

۱۵. آ.د.م. فورت، پیشین، ص ۳۴۶.

16. *Compagnie Generale de Clairage de Bordeaux V. ville de Bordeaux*.

۱۷. آ.د.م. فورت، پیشین، ص ۳۴۴ و نیز ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۱۰۹. شورای دولتی در بخشی از این رأی خود در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۱۶ با اشاره به تغییرات پیش آمده چنین گفته است: «... فرض این است که هریک از طرفین این اتفاق و تقدیر را در حساب‌ها پیش



بینی‌های خود قبل از انعقاد قرارداد در نظر گرفته اند اما با توجه به این که در نتیجه‌ی اشغال قسمت عمده‌ای از نواحی که زغال سنگ استخراج می‌شود به وسیله‌ی دشمن در اروپا و مشکلات بیش از پیش حمل و نقل بحری به علت ضبط و توقیف کشتی‌ها و ادامه‌ی جنگ بحری، افزایشی که در قیمت زغال سنگ ماده‌ی اولیه‌ی ساخت گاز پیش آمده به نسبتی رسیده است که نه تنها یک جنبه‌ی استثنایی دارد، بلکه بهای تمام شده‌ی گاز را به میزانی بالا می‌برد که مسلماً از حدود فوق العاده‌ی افزایش قیمت‌ها که ممکن بود به وسیله‌ی طرفین در حین انعقاد قرارداد در نظر گرفته شود، تجاوز می‌کند و در نتیجه‌ی کیفیات مذکور در بالا، توازن اقتصادی قرارداد مورد بحث به هم می‌خورد؛ بنابراین ادعای شرکت روشنایی به این‌که نمی‌تواند در شرایط مندرجه در قرارداد، مادامی که وضع غیر عادی فوق‌الاشعار وجود دارد، ادامه دهد، موجه می‌باشد...» (ر.ک.: جلیل معدل، بحثی در مورد فورس ماژور و حوادث غیرمترقبه، مجله‌ی حقوقی وزارت دادگستری، شماره‌ی نخست، اسفند ماه ۱۳۵۱، ص ۸۰) چنان که ملاحظه می‌شود رویه‌ی دادگاه‌های دادگستری و دیوان کشور فرانسه در این زمینه با رویه‌ی دادگاه‌های اداری و شورای دولتی آن کشور متفاوت است.

۱۸. آ.د.م. فورت، پیشین، ص ۳۴۴.

19. See: Tony Weir, op.cit., p.218.

20. *Ibid*, p. 219.

۲۱. ماده‌ی ۶۲: «تغییر اساسی در اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد معاهده که حدوث آن توسط طرف‌های معاهده پیش‌بینی نشده باشد، نمی‌تواند به عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده مورد استناد قرار گیرد مگر آن که :

الف - وجود اوضاع و احوال مزبور مبنای اساسی رضایت طرف‌های معاهده به التزام نسبت به معاهده باشد؛

ب - اثر این تغییر، دگرگونی اساسی در ابعاد تعهداتی باشد که به موجب معاهده هنوز می‌باید اجرا شوند».

۲۲. محمد جعفر جعفری لنگرودی، *حقوق تعهدات*، ج ۱، ص ۲۴۶. اصرار و پای‌بندی ایشان به عدم مطابقت این نظریه با موازین حقوقی کشور ما تا به آن جاست که به رغم تصریح بر این که «در حقوق ایران نیز به تازگی مسأله‌ی تجدید نظر در عقود، از طرف



قانون‌گذار قبول‌شده است (ماده‌ی ۱۷۹ قانون دریایی ایران) تأکید می‌نماید که این امر استثنایی است و «دادگاه‌ها حق ندارند ملاک این ماده را در عقود دیگر بکار برند».

(دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، صص ۷۵۴ - ۷۵۵).

۲۳. ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۸۷.

۲۴. ر.ک.: سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۲، صص ۸۸ - ۹۲.

۲۵. ناصر کاتوزیان، پیشین، صص ۹۵ - ۱۰۷ نویسنده در این کتاب به طور خلاصه دو راه را برای جبران این خسارت قابل توجه می‌داند؛ یکی تحلیل اراده‌ی مشترک و تفسیر روح حاکم بر قرارداد (شرط ضمنی) و دیگری گسترش نظریه‌ی غبن برای جبران تعادل برهم‌خورده (غبن حادث).

۲۶. ر.ک.: محمد جعفر جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۲۴۷.

۲۷. میرزا ابوالقاسم قمی، جامع الشتات، ج ۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه‌ی کیهان، ۱۳۷۰، ص ۵۱۲.

۲۸. ر.ک.: سید محسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۲، چاپ چهارم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱، ص ۳۷۳. (در باره‌ی مضاربه).

۲۹. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ص ۱۱۷ و نیز

Tony Weir, op.cit., p. 225.

۳۰. دیوان در رأی صادره در پرونده‌ی کوئستک (Questech) اظهار داشت: «مفهوم تغییر اوضاع و احوال در شکل اساسی خود در بسیاری از نظام های حقوقی وارد شده، به طوری که می‌توان آن را یک اصل کلی حقوقی دانست. اصل مزبور هم چنین در ماده‌ی ۶۲ عهد نامه‌ی وین درباره‌ی قانون معاهدات منعکس گردیده و مقبولیت عام یافته‌است».

31. Declaration of the Government of the Democratic and Popular Republic of Algeria Concerning the Settlement of Claimes by the Government of the United States of America and the Government of Islamic Republic of Iran. (19 January 1981).

32. John A. Westberg, *Contract Excuses in International Business Transactions: Awards of Iran - United State Claims Tribunal*, Foreign Investment Law Journal, (ICSID REVIEW) Vol.4, 1989, p.186.

33. *Ibid*, pp. 200-201.



34. Mobil Oil Iran Inc.

۳۵. مجموعه‌ی آرا و تصمیمات دیوان، ج ۱۶، ص ۵۸، رأی شماره ۳ - ۱۵۰ و ۸۱ و ۷۶ و ۷۴ - ۳۱۱.

۳۶. همان، ص ۶۰.

۳۷. همان، ص ۲۳، رأی شماره‌ی ۱ - ۴۳۰ - ۴۲۸.

۳۸. ر.ک.: همان، ج ۹، رأی شماره‌ی ۱ - ۵۹ - ۱۹۱.

۳۹. همان، ج ۲۳، ص ۲۸۹.

۴۰. «شرط فورس ماژور»، نشریه‌ی شماره ۴۲۱ I.C.C. کمیته‌ی ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی ص ۲۳.

۴۱. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ص ۸۲ به نقل از کسانی چون چشایر و فیفوت، عده‌ای نیز تنها از تعدیل (و نه حق فسخ) قرارداد یاد کرده‌اند. (سنه‌وری، الوسیط، ج ۱، ص ۶۴۸). البته به نظر می‌رسد این امر بستگی به قوانین کشورهای مختلف داشته باشد (همان)، که اشاره به قانون چند کشور می‌کند. «کما این که هواداران قبول این نظریه در حقوق ما عقیده‌ای عکس آن چه گفته‌شد، ابراز کرده و معتقدند دادن حق فسخ، بدون اجازه‌ی تعدیل قرارداد، «با روح قوانین ما و جمع عدالت و حاکمیت اراده سازگارتر به نظر می‌رسد». (ناصر کاتوزیان، همان، ص ۱۰۶).

۴۲. عبد الرزاق سنه‌وری، همان، ص ۲۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

